

## **Bildung: Roots, Functions and Significations**

**Mohammad Mehdi Ardebili**

Assistant professor of Philosophy, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

### **Abstract**

The concept of Bildung is one of the key concepts that has been influential for more than three centuries in the Western intellectual and cultural space, and in particular in Germany. This concept has multiple and varied implications both philologically and in its application in various fields. In this article, to examine the meaning of this term and then its impact on different epistemic and cultural fields, we have to begin with the lexical etymology of this term and its advent in the Middle Ages and its propagation in the eighteenth century. In the third step, a history of its application in the German intellectual and cultural space will be presented so that it can be used to analyze the various functions of the term. In the fourth step, the conceptual network of the implications, symmetries, and contradictions of this term with other related terms (such as Kultur, Zivilisation, Erziehung, Humanität, and even terms such as Geist and Wissenschaft) will be drawn up. It is only on this basis that in the fifth step, a kind of category of different meanings of the term Bildung was obtained; and in the sixth step, in addition to the philosophical and theoretical meanings, functions of this term in the ordinary literature will be analyzed. In the seventh and last step of the article, while referring to the inner conflict and the blockade in the concept of Bildung, some critical points of this concept, especially for us and our world, will be mentioned.

**Key words:** Bildung, Culture, Kultur, Hegel, Herder, German Thought.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نشریه علمی متافیزیک (نوع مقاله: پژوهشی)

سال دوازدهم، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۵ بازنگری: ۹۹/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۸

صص: ۱-۱۳

Doi: [10.22108/MPH.2020.117783.1172](https://doi.org/10.22108/MPH.2020.117783.1172)

## بیلدونگ: ریشه‌ها، کارکردها و دلالت‌ها

محمد مهدی اردبیلی\*

استادیار فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

m.m.ardebili@gmail.com

### چکیده

مفهوم بیلدونگ یکی از مفاهیم اصلی‌ای است که در بیش از سه قرن اخیر در فضای فکری و فرهنگی غرب تأثیرگذار بوده است. این مفهوم هم از حیث لغت‌شناختی و هم از حیث کاربردش در عرصه‌های مختلف، دلالت‌های چندگانه و به شدت متنوع را در برمی‌گیرد که همین امر نه تنها فهم، حتی ترجمه آن به زبان‌های غیرآلمانی (از انگلیسی و فرانسوی گرفته تا عربی و فارسی) را دشوار کرده است. پژوهش حاضر، پس از واکاوی معنای این اصطلاح و تأثیر آن در حوزه‌های مختلف معرفتی و فرهنگی، منطقی‌ابداً به ریشه‌شناسی لغوی این اصطلاح و ماجرای پیدایشش در قرون وسطی و اشاعه‌اش در قرن هجدهم در آلمان خواهد پرداخت. در گام سوم، به موازات این ریشه‌شناسی لغوی، تاریخچه‌ای از کاربرد آن در فضای فکری و فرهنگی آلمان ارائه خواهد شد تا بتوان به کمک آن، کارکردهای مختلف این اصطلاح را بررسی کرد. در گام چهارم، شبکه مفهومی‌ای از دلالت‌ها، تقارن‌ها و تقابل‌های این اصطلاح با سایر اصطلاح‌های مرتبط با آن ترسیم خواهد شد. تازه بر این اساس است که می‌توان در گام پنجم، به هدف اصلی این پژوهش، یعنی ارائه نوعی دسته‌بندی از معانی مختلف اصطلاح بیلدونگ دست یافت. این پژوهش، پس از دست یافتن به این هدف اصلی دو گام دیگر را نیز در مقام مؤخره‌ای اجمالی طی خواهد کرد و در گام هفتم و انتهایی، در عین اشاره به تعارض درونی و انسداد نهفته در مفهوم بیلدونگ، به برخی امکانات انتقادی این مفهوم اشاره خواهد شد و طرحی مقدماتی برای پژوهش‌های آینده ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: بیلدونگ، فرهنگ، پرورش، هگل، هردر، اندیشه آلمانی.

## مقدمه

بیلدونگ یکی از پرکاربردترین و درعین حال مبهم‌ترین مفاهیم در بیش از سه قرن اخیر به شمار می‌آید که نه تنها فهم معنای آن، بلکه حتی ترجمه و ارزش‌گذاری آن نیز مناقشه‌برانگیز بوده است. در یک سو، تعابیر تحسین‌برانگیزی به چشم می‌خورد از هردر و هومبولت در مقاله نظریه بیلدونگ انسانی (نک. Humboldt, 2010: 57-62) گرفته تا تعریف کانتی بیلدونگ در مقام «پرورش استعداد» (کانت ۱۳۹۴: ۶۳۷) و تا تعبیر هگل در مقدمه پدیدارشناسی روح، بیلدونگ در مقام «پرورش خودآگاهی به سطح علم» (Hegel, 2018: 52) که در قرن هجدهم و نیمه نخست قرن نوزدهم دست بالا را داشتند و از سوی دیگر، مواجهه‌ای انتقادی مطرح است که در نیمه دوم قرن نوزدهم با نیچه آغاز شد و بعدها در قرن بیستم به اوج خود رسید. برای مثال، این تعبیر آدورنو در مقاله «فرهنگ احیاشده» (۱۹۴۹): «امروز یکی از کارکردهای مهم‌تر بیلدونگ سرکوب و فراموشی دهشتی که رخ داده و مسئولیت درقبال آن است» (به نقل از Plass, 2007: xxxi) که بیلدونگ را به مثابه نوع پیشرفته‌ای از فریب معرفی می‌کند. در اینجا گویی نوعی تناقض، یا دست‌کم نوعی چرخش بنیادین وجود دارد. به راستی چه اتفاقی رخ داده است؟ آیا این وسعت دامنه معنایی به خود اصطلاح بیلدونگ بازمی‌گردد یا به تنوع رویکردها و جهان‌بینی‌هایی بازمی‌گردد که با این مفهوم مواجه شده‌اند؟ به ترتیب، پاسخ سراسری به این پرسش وجود ندارد و برای این مهم باید مسیری طولانی در پیش گرفت. پژوهش حاضر در همین راستا می‌کوشد تا مقدمه‌ای باشد بر طرح این مسئله و در نتیجه، در هفت گام پس از تحلیل ریشه‌شناسانه، تاریخی، کاربردی، مفهومی، سیاسی-اجتماعی و فلسفی این

اصطلاح، به خود پرسش مذکور (مسئله بیلدونگ) بازگردد و به کمک امکاناتی که طی این مسیر برای خود دست‌وپا کرده است، با این تعارض مواجه شود. در پایان مقدمه، گفتنی است که این مسئله نه مسئله‌ای زبان‌شناختی یا انتزاعی، بلکه بازنمایی‌کننده بحرانی فرهنگی-سیاسی-اجتماعی است که جهان مدرن در قرون اخیر با آن مواجه بوده است و در نتیجه، درک عناصر برساننده این بحران در سطحی مفهومی توجیه‌کننده ضرورت این پژوهش و پژوهش‌های مشابه است.

## گام اول: واژه بیلدونگ

Bildung در زبان آلمانی معانی متعددی دارد که از فرهنگ تا آموزش و از شکل‌دهی تا تأسیس را دربرمی‌گیرد. برخلاف بسیاری از اصطلاحات نظری-فلسفی متداول آن زمان که ریشه یونانی یا لاتین داشتند، ریشه این واژه آلمانی است و به Bild بازمی‌گردد که به معنای تصویر است. در نتیجه، برای چگونگی گذار این واژه از معنای تحت‌لفظی‌اش به آموزش و فرهنگ، باید بر جایگاه تصویر در فرهنگ و فلسفه آلمانی تمرکز کرد. هرچند «رودولف فیرهاوس خاطر نشان می‌سازد که بیلدونگ<sup>۱</sup> از حیث ریشه‌شناسی با واژه انگلیسی 'build in' ارتباط ندارد. Bildung از bild آلمانی به معنای نشانه و تصویر برآمده است. در نتیجه، به معنای فرایند تحمیل یک تصویر یا صورت بر چیزی است» (Geuss, 1999: 45)؛ اما نمی‌توان دعوی فوق را به این سفت‌وسختی مطرح کرد؛ زیرا در نهایت Bildung در مقام نوعی تصویرسازی، با شکلی از ساختن نیز پیوند می‌خورد؛ به همین دلیل، گادامر صراحتاً تأکید می‌کند

<sup>۱</sup> Bildung

آلمانی قرون سیزده و چهارده، به دنبال به کارگیری واژه‌ای برای نشان دادن چگونگی تعالی بخشی وجود طبیعی انسانی به مرحله انسانیت کامل بود. «او آن را Bildung نامید. Bildung و اصطلاح آلمانی کهن bildunga، اساساً بر آفرینش خلاقانه یک ابژه، مثلاً در کوزه‌گری دلالت داشتند. زمانی که این واژه با الهیات آمیخته شد، لایه معنایی مضاعفی پیدا کرد که نوعی تعالی روحانی را در خود داشت» (Horlocher, 2016: 8). حال به کمک این دلالت الهیاتی می‌توان به سراغ معنای خود اصطلاح بیلدونگ در دوران شکوفایی آن، یعنی قرون هجدهم و نوزدهم رفت.

### گام سوم: کارکردهای مختلف اصطلاح بیلدونگ

مندلسون تنها فردی نبود که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، از اصطلاح بیلدونگ استفاده‌ای فنی کرد. در هر دو سوی جبهه نبرد روشنگری با رمانتیسم، از این اصطلاح به عنوان سلاحی کارآمد استفاده می‌شد. اشلگل با ادای احترامی ستایش‌برانگیز و حسرت‌بار معنای واژه را تا کعبه آمال رمانتیک‌ها، یعنی یونان باستان ردیابی می‌کند: «تنها پیشرفت انسانیت محض است که بیلدونگ راستین است. کجا انسانیت آزاد توانست به چنین غلبه فراگیری در توده مردم دست یابد آن‌گونه که در میان یونانیان؟ چه جای دیگری بیلدونگ چنین خالصی و راستینی بود و بیلدونگ راستین چنین عمومی‌تری یافته است؟» (نوشته‌های انتقادی ۱۸۲۸)؛ به نقل از (Robertson, 2015: 26). از سوی دیگر، گادامر به درستی اشاره می‌کند که بزرگ‌ترین چهره روشنگری آلمانی، یعنی «کانت هنوز در این خصوص از واژه بیلدونگ بهره نمی‌برد؛ بلکه از «پرورش دادن» یک قابلیت (استعداد طبیعی) که بماهو نوعی عمل آزادی به وسیله سوژه عملگر است، سخن می‌گفت؛

که «معادل لاتین برای بیلدونگ، formatio است که با واژگان مرتبط در زبان‌های دیگر - برای مثال، form و formation در انگلیسی - مرتبط است» (Gadamer, 2006: 10)؛ اما فارغ از معنای تحت‌اللفظی خود واژه آلمانی، برای فهم معنای چندگانه آن، پیش از هر چیز، باید منشأ و سیر تاریخی تکوین این اصطلاح و نیز کاربردهای مختلف آن را بررسی کرد.

### گام دوم: منشأ واژه بیلدونگ

یک سال پس از مسابقه‌ای که به همت یوهان فردریش تسلمنر در سال ۱۷۸۳ بر سر پرسش «روشنگری چیست؟» به راه افتاد، موزس مندلسون مقاله‌ای ارسالی‌اش را چنین آغاز کرد: «واژه‌های روشنگری<sup>۱</sup>، فرهنگ<sup>۲</sup> و بیلدونگ<sup>۳</sup> به تازگی به زبان ما راه یافته‌اند و هنوز جز در زبان نوشتاری و کتاب‌ها به کار نمی‌روند. توده مردم، چندان از آنها سردر نمی‌آورند»<sup>۱</sup> (مندلسون ۱۳۸۱: ۵۱). خود این نقل قول بهترین گواه است بر اینکه اصطلاح بیلدونگ برای انسان آلمانی انتهای قرن هجدهم اصطلاحی تازه بود. آیا این اصطلاح در زبان آلمانی سابقه‌ای نداشته است؟ برخی منابع، منشأ این اصطلاح را تا قرن هفدهم، نزد ساموئل فن پوفندورف ردیابی می‌کنند. در آن زمان، مترجمان آلمانی در ترجمه تعبیر لاتینی کتاب مقدس که به «عمل خداوند به شکل دادن انسان به شکل خودش» (مشخصاً درباره عیسی مسیح) اشاره داشت، «تصمیم گرفتند از واژه bilden و Bildung استفاده کنند. کاری که از دیدگاه امروزی نامفهوم است» (نک. Hoffmann, 2012: 50)؛ اما می‌توان ریشه کاربرد این اصطلاح را حتی تا میانه قرون وسطی نیز ردیابی کرد. مایستر اکهارت عارف و متأله

<sup>1</sup> Aufklärung

<sup>2</sup> Kultur

<sup>3</sup> Bildung

بنابراین، او اشاره می‌کند که از وظایف فرد این است که نگذارد استعدادش فاسد شود و از کار بیفتد؛ اما بدون استفاده از واژه بیلدونگ» (Gadamer, 2006: 9)؛ اما با وجود این، می‌توان در خود کانت نیز نمونه‌های متعددی از استفاده از این اصطلاح هم به معنای تربیت و پرورش در *نقد عقل محض* (نک. کانت، ۱۳۹۴: ۶۳۷)، هم در معنای تربیت اخلاقی در *نقد عقل عملی* (نک. کانت، ۱۳۸۵: ۱۹۴ و ۲۶۲) و هم شکل‌یابی و ساختن در *نقد قوه حکم* (نک. کانت، ۱۳۸۶: ۲۹۸؛ و ۳۹۲ و ۳۹۹) یافت. هومبولت نیز در مقاله کوتاه «نظریه بیلدونگ انسانی» به صراحت بیلدونگ را در کنار حکمت و فضیلت، مهم‌ترین خواست انسان معرفی می‌کند و ادعا می‌کند «بدون تصویر آرام‌بخش وجود توالی مشخصی از اعتلا و بیلدونگ، وجود بشر از وجود یک گل گذراتر و موقتی‌تر خواهد بود» (Humboldt, 2010: 59). او غایت نهایی انسان را «دگرگون‌ساختن علم صرف به بیلدونگ عالمانه» عنوان می‌کند (Humboldt, 2010: 59) و بیلدونگ را «عمومی‌ترین، عمیق‌ترین و آزادترین نوع تعامل میان فرد و جهان» معرفی می‌کند (Stojanov, 2012: 78). همان‌گونه که ریموند گویس اشاره می‌کند، این همان فرایندی است که «کانت آن را کولتور<sup>۱</sup> می‌نامید؛ اما هومبولت آن را بیلدونگ می‌نامد» (Guess, 1999: 38). هر دو نیز صراحتاً تأکید می‌کنند که «فلسفه ما پس از این زمان طولانی، هنوز فاقد طرح و برنامه‌ای برای بیلدونگ است» (Herder, 2004: 27). او در مقاله «یک فلسفه تاریخ دیگر برای بیلدونگ انسانیت»<sup>۲</sup> (Herder, 2005: 3-99)، از بیلدونگ در معنای آموزش و پرورش استفاده می‌کند. حال آنکه در جای دیگر آن را به معنای فرهنگ (نک.

28: Herder, 2004) یا به معنای شکل‌دادن (نک. 68: Herder, 2004) و حتی در معنای تمدن (نک. 137 & 114: Herder, 2004) به کار می‌برد؛ اما این کاربردها در اوایل قرن نوزدهم نزد هگل به اوج خود می‌رسند. او در بند ۷۸ مقدمه *پدیدارشناسی روح*، بیلدونگ را در معنای پرورش به کار می‌برد و آن را ماهیت *پدیدارشناسی روح* معرفی می‌کند: سلسله قالب‌بندی‌های آگاهی که آگاهی در این راه از خلال آنها عبور می‌کند، بیشتر تاریخ تفصیلی بیلدونگ خود آگاهی به [سطح] علم است. عزم مزبور بیلدونگ را به شیوه ساده عزمی که بلافاصله خاتمه پیدا کرده و به انجام رسیده باشد بازنمایی می‌کند؛ اما این راه برخلاف این ناحقیقی بودن، عملی شدن بالفعل [آن عزم] است (Hegel, 2018: 52-53). هگل بیش از سایرین به امکانات بیلدونگ پی برد؛ به همین دلیل، گادامر اشاره می‌کند که «درواقع، هگل با ذکاوت تمام دریافت که بیلدونگ چیست. ... او همچنین مشاهده کرد که فلسفه او می‌توان افزود: علوم انسانی- «شرط وجود خویش را در بیلدونگ دارد»؛ زیرا وجود روح واجد پیوندی ذاتی با ایده بیلدونگ است» (Gadamer, 2006: 11). از نظر هگل، بیلدونگ به معنای پیشرفت و پرورش از سطح آگاهی طبیعی به سطح فرهنگ است. این روند را ما متمدن‌شدن انسان می‌دانیم. در نتیجه، نزد هگل بیلدونگ جامع تمام معانی پرورش، آموزش، تمدن و فرهنگ است. از سوی دیگر، رویکرد منفی به بیلدونگ نیز که با نیچه آغاز می‌شود و در دوران معاصر ادامه می‌یابد و بر نوعی «نقد فرهنگ» استوار است، ریشه در خود هگل دارد. او در *پدیدارشناسی روح*، بخش دوم روح را بیلدونگ می‌نامد؛ اما این بخش عنوانی فرعی نیز دارد: «روح از خود بیگانه» (Hegel, 2018: 281-347). از نظر هگل، بیلدونگ

<sup>1</sup> Kultur

<sup>2</sup> Auch eine Philosophie der Geschichte zur Bildung der Menschheit

استفاده می‌کنند. به تعبیر گایر، «این وضعیت معمولاً زمانی پدیدار می‌شود که کانت از دو اصطلاح آلمانی و لاتین استفاده می‌کند که می‌توان برای ترجمه هر دو در زبان انگلیسی معادلی واحد برگزید» (Guyer, 1998: p. 73). به نظر می‌رسد دلیل اصلی این خلط معنایی نزد کانت این بود که فرهنگ برای او نه مسئله‌ای اصلی و رای علم، بلکه عنصری فرعی ذیل علم به شمار می‌رفت. در نهایت برای کانت آرمان «علم»<sup>۱</sup> آلمانی فراتاریخی و فرافرهنگی بود؛ به همین دلیل است که برای مثال، نزد هگل که برداشتی تاریخی - فرهنگی از علم و حقیقت دارد، بیلدونگ به مسئله‌ای اصلی بدل می‌شود؛ اما متفکران دیگری نیز مانند هومبولت، بر تمایز این دو واژه تأکید ورزیده‌اند. چنان‌که گادامر نیز اشاره می‌کند، «ویلهم فن هومبولت، با گوش‌های حساس خود، پیشاپیش نوعی تفاوت معنایی را میان کولتور و بیلدونگ تشخیص می‌دهد: "اما زمانی که در زبان ما، از بیلدونگ سخن می‌گوییم، چیزی را مدنظر داریم که هم والاتر است و هم درونی‌تر. یعنی گرایش ذهنی‌ای که از دانش و احساس کوشش فکری و اخلاقی تام و تمام به حس‌گری و شخصیت سرازیر می‌شود"» (Gadamer, 2006: 9-10).

ب) Zivilisation: این اصطلاح عموماً به‌عنوان وجه ابژکتیو تر فرهنگ، یعنی آنچه در فارسی مشخصاً تمدن می‌نامیم، در مقابل بیلدونگ به‌مثابه وجه سوژکتیو تر فرهنگ قرار می‌گیرد.

ج) Erziehung: این اصطلاح بیشتر به بعد تربیتی و اخلاقی فرهنگ نظر دارد. بیلدونگ و ارتسیونگ به‌لحاظ معنایی بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند؛ اما همان‌گونه که اینوود اشاره می‌کند، ارتسیونگ بیشتر

هرچند در طول فرایند تکوین روح، نوعی پیشرفت محسوب می‌شود، در عین حال در بطن خویش به نوعی از خودبیگانگی می‌انجامد. هگل در این بخش، تا حدی تحت تأثیر نقد رمانتیک‌ها به تمدن مدرن، نوعی از نقد فرهنگ مدرن را سامان می‌دهد که بعدها نزد نیچه بسط می‌یابد که او نیز همین رابطه دوگانه را با بیلدونگ دارد.

#### گام چهارم: شبکه مفهومی تقارن‌ها و تقابل‌ها

پیش از ارائه دسته‌بندی نهایی معانی شش‌گانه اصطلاح بیلدونگ، لازم است ابتدا با رویکردی سلبی به سراغ استعمال این مفهوم در طول تاریخ رفت. به بیان دیگر، تاریخ تفکر بشر تاریخ نبردها و تنش‌ها میان مفاهیم و کاربرد آنهاست؛ در نتیجه، باید ملاحظه کرد که مفهوم بیلدونگ با چه مفاهیمی در ارتباط بوده و برای حفظ و تصدیق هویت خود، باید با آنها همنشین یا رویارو می‌شده است. گفتنی است این تقارن‌ها و تقابل‌ها ادا ثابت نیست و به دلیل ماهیت شناور تاریخ مفاهیم، در طول تاریخ همواره تغییر کرده‌اند. به‌طور کلی شش مفهوم زیر در کنار یا در مقابل مفهوم بیلدونگ استفاده شده است:

الف) Kultur: رابطه مفهوم بیلدونگ و کولتور بسیار مشهور است و مقالات و تفاسیر زیادی درباره آن ارائه شده است. این دو مفهوم در برخی موارد در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ چنان‌که حتی برخی متفکران آنها را به جای یکدیگر نیز استفاده می‌کنند. در همین راستا، بارها بیلدونگ به‌عنوان معادل آلمانی اصطلاح کولتور و هم‌معنا با آن معرفی شده است. برای مثال در نوشته‌های کانت بارها شاهد استعمال این اصطلاحات به جای یکدیگر هستیم و به همین دلیل، مترجمان انگلیسی نیز هم درازای کولتور و هم درازای بیلدونگ از معادل واحد culture

<sup>1</sup> Wissenschaft

بر خود فرایند تربیتی تأکید دارد؛ حال آنکه برای بیلدونگ بیشتر نتیجه اهمیت دارد:

زبان آلمانی دو معادل مرسوم در قبال «آموختن» و «آموزش» دارد: bilden و erziehen، و bildung و Bildung. Erziehung همچنان به معنای «صورت بخشی، شکل دادن و پروراندن» است و قبلاً Bildung تنها به شکل دهی فیزیکی یک موجودیت اطلاق می‌شد. در قرن هجدهم، ی. موزر به آن معنای «آموزش، پرورش و فرهنگ» بخشید، هم در مقام فرایند، هم در مقام نتیجه؛ اما bilden و Bildung بر نتیجه آموزش تأکید دارند و erziehen و Erziehung بر فرایند؛ بنابراین Erziehung برخلاف Bildung، به معنای فرهنگ نیست (Inwood, 1992, p. 68).

البته به خود ادعای اینوود نیز نباید تعمیم مطلق داد؛ زیرا می‌توان نمونه‌هایی یافت که این تمایز در آنها وجود ندارد؛ برای مثال، نزد هگل بیلدونگ از فرایند تکوین آن جدا نیست. از قضا، آنچه از نظر او بیلدونگ را از شیوه سنتی تعلیم و تربیت جدا می‌سازد، همین ماهیت سیال و شونده بیلدونگ است. «در کنه این مفهوم از بیلدونگ تمایزی قرار دارد میان دو نوع فرایند آموزش: مفهوم بیلدونگ به معنای نوعی «دگرگون‌شونده» از آموزش در تضاد با آموزش سنتی تر [ارتسیونگ] و بنابراین، می‌توان آن را «مفهوم دگرگون‌شونده بیلدونگ» نیز نامید» (Ahrens, 2011: vi-vii).

(د) Humanität: روشن است که مفهوم انسانیت، یکی از پرکاربردترین و البته مناقشه‌برانگیزترین مفاهیم جهان مدرن است. این مفهوم به‌ویژه از سوی حامیان روشنگری در راستای ترسیم شکل مدرنی از اومانیسم به کرات استعمال می‌شد. از سویی، بیلدونگ مدنظر متفکران روشنگری، بیلدونگ انسانی است، خواه بر تعلیم و تربیت انسانی اطلاق شود، خواه بر

تمدن و فرهنگ انسانی؛ اما می‌توان برای مثال، در نوشته‌های هگل که بیلدونگ را عمدتاً در معنای آموزش و پرورش به کار می‌برد، نمونه‌هایی از پیوند ذاتی میان بیلدونگ و انسانیت یافت. او همچون هم‌عصران فرانسوی‌اش، احیای مفهوم هومانیت را در دستور کار خود قرار داد؛ زیرا هدف پروراندن آن در مقام یک استعداد است. او در مقاله مهم «کلمه و مفهوم انسانیت» می‌نویسد: «انسانیت خصیصه نوعی همه ماست؛ اما خصیصه‌ای که فقط به صورت استعدادی ذاتی در ما تعبیه شده است و نیازمند پروراندن و برآوردن است» (هردر، ۱۳۸۶: ۸۰).

در نتیجه، بیلدونگ شرط تحقق انسانیت است. از همین روست که فوگیت ادعا می‌کند «این بیلدونگ اخلاقی همان چیزی است که هر در در جای دیگر آن را هومانیت می‌نامد. این بیلدونگ هم هدف و هم مقصد نوع بشر است» (Fugate, 1966: 201).<sup>۳</sup>

(ه) Geist: فارغ از معنای متداول الهیاتی اصطلاح گایست، بی‌تردید معنای فلسفی آن با هگل پیوند خورده است. متفکران چندانی مستقیماً به رابطه گایست و بیلدونگ نپرداخته‌اند. همان‌گونه که گفته شد، هگل در *پدیده‌شناسی روح*، هم به رابطه سلبی و هم به رابطه ایجابی میان آنها نظر داشته است. او در مقدمه بیلدونگ را عمل روح می‌داند؛ حال آنکه در بخش روح، صراحتاً بیلدونگ را روح از خود بیگانه معرفی می‌کند. تحلیل دقیق رابطه این دو اصطلاح نیازمند واکاوی کارکرد، تاریخ و معانی چندگانه گایست است که از مقصود این نوشتار خارج است؛ اما این دو اصطلاح را می‌توان در معنایی رقیب یکدیگر نیز دانست. چنان‌که ریموند گویس فصل دوم از کتاب *اخلاق، فرهنگ و تاریخ* را با عنوان «کولتور، بیلدونگ، گایست» به همین موضوع اختصاص داده است (نک. Geuss, 1999: 29-50).

جهان آلمانی پرداخته شود. می‌توان معانی مختلف بیلدونگ را در شش دسته زیر جای داد:

(الف) دلالت نظری-معرفتی: آموزش، تعلیم (انتقال اطلاعات و قدرت بخشیدن به قوای نظری انسان: معادل Erziehung در زبان آلمانی و education در زبان انگلیسی)؛

(ب) دلالت اخلاقی-رفتاری: پرورش و تربیت؛ بیشتر معطوف به استعدادها، عواطف و قوای عملی انسان؛

(ج) دلالت تمدنی: فرهنگ، «تمدن و جامعه؛ در معنای امری ابژکتیو» و مستقل از اراده انسان که سوژه‌ها برساخته آن‌اند (معادل Kultur و Zivilization در زبان آلمانی و culture و civilization در زبان انگلیسی)؛

(د) دلالت هنری-الهیاتی: شکل دادن، صورت بخشی (معادل formatio در زبان لاتین، Formation در زبان آلمانی و formation در زبان انگلیسی)؛

(ه) دلالت طبیعی: شکل‌گیری، تشکل و ساختن؛ بیشتر معطوف به رشد در گیاهان؛

(و) دلالت کشاورزی: کاشتن و کشت و زرع؛ بیشتر معطوف به کاشتن و پرورش گیاهان از سوی انسان: معادل cultivation در زبان انگلیسی.

از ابتدای استعمال این اصطلاح تا امروز، هر متفکری در استفاده از این اصطلاح، یک یا برخی از این معادل‌ها را مدنظر داشته است. این دسته‌بندی برای فهم معنا بیلدونگ بسیار ضروری است؛ زیرا تنها به کمک این تفکیک می‌توان از دچار شدن به تشتت و ابهام مفهومی در فهم کارکردهای مختلف و بعضاً متضاد اصطلاح بیلدونگ اجتناب کرد.

گام ششم: بیلدونگ در فضای فکری-فرهنگی قرن هجدهم آلمان

(و) Wissenschaft: مسئله علم همواره یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه مدرن بوده است. این اهمیت در فضای فکری قرون هجدهم و نوزدهم آلمان به اوج خود می‌رسد و مکتبی فلسفی را خلق می‌کند که ما امروز آن را به نام «ایدئالیسم آلمانی» می‌شناسیم. کانت که هیوم از خواب جزمی بیدارش کرده بود، به دنبال راهی برای بدل ساختن متافیزیک به علم بود. فیثته کتاب اصلی خود را آموزه علم<sup>1</sup> نامید و هگل در مانیفست فلسفی خود، یعنی در پیش‌گفتار پدیدارشناسی، ادعا کرد که «نزدیک کردن فلسفه به صورت علم، همانا رسالتی است که من برای خود تعیین کرده‌ام» (Hegel, 2018: 5-6) و نیز «علم فعلیت روح است» (Hegel, 2018: 16). در حقیقت، علم غایی یا به تعبیری فلسفه غایی یا به تعبیر دیگر، دانش مطلق همانا والاترین تجلی روح است. روح، با نقد تمام سایر تجلیات یک‌جانبه خود، یعنی سایر علوم دیگر، از فیزیک و شیمی گرفته تا الهیات و سیاست، به سطح این علم یا فلسفه راستین دست می‌یابد. هگل در *دایره‌المعارف*، آخرین دقیقه روح، پس از گذر از هنر و دین، یعنی نتیجه رفع و درونی‌سازی تمام علوم را «فلسفه» می‌نامد؛ حال آنکه سال‌ها پیش، در نظام ینا، دقیقه آخر روح مطلق را بعد از گذار از هنر و دین، «علم» نامیده بود. او حتی در انتهای نظام ینا صراحتاً ادعا می‌کند که «این بصیرت همانا فلسفه است؛ یعنی علم مطلق» (Hegel, 1983: 181). علاوه بر جایگاه علم، چنان‌که اشاره شد، هگل بیلدونگ را پرورش «خود آگاهی به [سطح] علم» (Hegel, 2018: 52-53) می‌داند.<sup>4</sup>

گام پنجم: معانی مختلف اصطلاح بیلدونگ

به کمک گام‌های فوق، اکنون زمان آن فرارسیده است که به تمام معانی اصطلاح بیلدونگ در زبان و

<sup>1</sup> Wissenschaftslehre



تا اینجا پژوهش حاضر بنابه عنوانش به اهداف خود دست یافته است و در حد مجالی که داشته، به کارکردها، ریشه‌ها و دلالت‌های معنایی اصطلاح «بیلدونگ» در پنج گام پرداخته است؛ اما در انتها و در مقام نوعی مؤخره، که خود می‌تواند مقدمه‌ای باشد بر پژوهشی دیگر، خالی از فایده نیست که نخست فارغ از معنای فلسفی و نظری بیلدونگ نزد متفکران قرون هجدهم و نوزدهم که در بالا به آن اشاره شد، به معنای مصطلح و کارکرد عرفی این اصطلاح در آن عصر پرداخته شود (گام ششم). این کارکرد برای فهم معنای منفی بیلدونگ نزد هگل و دیگران بسیار راهگشاست و دوم اینکه به اختصار به امکانات انضمامی بیلدونگ و نتایج عینی‌تر پژوهش حاضر پرداخته شود (گام هفتم).

در این گام، برای اشاره به کارکرد بیلدونگ در فضای فکری-فرهنگی قرن هجدهم آلمان، ابتدا می‌توان به ادبیات در مقام میانجی مردم و روشنفکران اشاره کرد. در این دوران اصطلاح رمان تعلیمی<sup>۱</sup> رواج یافت و به رمان‌هایی اشاره داشت که در آنها قهرمان، پس از طی مراحل مختلف و مقابله با ماجراها و مخاطرات متعدد، در نهایت به سطحی از والایش و پرورش دست می‌یافت. نام گونه، مشخصاً به واسطه کتاب کارآموزی ویلهلم مایستر، در قله این سبک نوشتاری به چشم می‌خورد؛ اما استفاده از آن، چنان فراگیر شد که حتی آثاری فلسفی، برای مثال پدیدارشناسی روح هگل نیز ذیل این سبک نوشتاری طبقه‌بندی می‌شوند (نک. پینکارد، ۱۳۹۴: ۳۳۸).

همچنین، اصطلاح بیلدونگ در معنای فرهیخته، به قشری از جامعه آلمان اطلاق می‌شد که هرچند بیشتر بورژواها را دربرمی‌گرفت، اما به تعبیر کوزلک، «تجربه نشان می‌دهد که بیلدونگ صرفاً به اقشار

اجتماعی بورژوا محدود نیست. اشراف و اقشار غیربورژوا نیز از بیلدونگ بهره‌مند بودند و به‌طریق مختلف در آن مشارکت داشتند» (Koselleck, 2002: 171)؛ اما مهم این است که این فرهیختگی فقط به سطح سواد و تحصیلات افراد محدود نمی‌شد؛ بلکه مشخصاً به شکلی از سبک زندگی<sup>۲</sup> فرهنگی بستگی داشت. «زن یا مرد برخوردار از بیلدونگ نه تنها تحصیل کرده است، بلکه باذوق نیز هست و طوری آموزش دیده که در برخورد با جهان اطرافش همیشه راهبر خود باشد و این ارزشی بود که با فشارهای سنتی برای همسان‌سازی اجتماعی در تقابل قرار می‌گرفت. به دست آوردن بیلدونگ چیزی بیش از صرف تحصیل کردن بود. هر کسی می‌توانست به دانشگاه برود و به شکلی منفعل تقلید از تفکرات متداول زمانه را بیاموزد؛ اما برای آنکه کسی شایسته بیلدونگ باشد، می‌بایست به زن یا مردی با فرهنگ و خوش ذوق و باذکات و باهوش بدل شود» (پینکارد، ۱۳۹۴: ۲۰).

فارغ از وجه نمایشی بیلدونگ، نوعی رابطه ذاتی و درونی نیز میان بیلدونگ و بورژوازی وجود دارد. طبقات تحصیل‌کرده متوسط با عنوان بیلدونگسبورگرتوم<sup>۳</sup> نامیده می‌شدند؛ اما این اصطلاح نه تنها نشانه پیوند لغت‌شناختی بیلدونگ و بورژوازی، بلکه حتی نشان‌دهنده نوعی مقابله با آرمان‌های فئودالیسم نیز بود. به بیان دیگر، برخلاف معیارهای ارزشی فئودالیستی خون و زمین، بیلدونگ به کلی مستقل به شمار می‌رفت. همان‌گونه که گویس نشان می‌دهد، «عضویت در گروه بیلدونگسبورگرتوم را نمی‌شد با استناد به نجیب‌زاده‌بودن، ثروت موروثی یا موفقیت اقتصادی تضمین کرد؛ بلکه این عضویت

<sup>2</sup> lifestyle

<sup>3</sup> Bildungsbürgertum

<sup>1</sup> Bildungsroman

مسئله بیلدونگ وجود ندارد. بیلدونگ در هر بستر معنای خود را دارد و اگر ضرورت داشته باشد که به زبانی دیگر ترجمه شود، نمی‌توان یک معادل واحد برایش در نظر گرفت. از سوی دیگر، از هگل آموختیم که میان معانی و دلالت‌های مختلف آن شکافی غیرقابل عبور وجود ندارد. هرچند در فهم بیلدونگ با تنوع معنایی مواجه هستیم، بیلدونگ جامع و رافع همه این معانی است؛ درعین حال که هیچ‌کدام به تنهایی نیست.

همچنین، نباید از ریشه‌های الهیاتی بیلدونگ نیز غافل ماند. هرچند، اندیشه مدرن همواره سعی دارد تصویری اسطوره‌زدایی شده و سکولار از خود ارائه دهد، می‌توان نشان داد که چگونه تمام مضامین و اسطوره‌های پیشامدرن خود را در لباسی مبدل در اندیشه روشنگری بازتولید و پنهان کرده‌اند.<sup>۵</sup> در اینجا نیز ریشه‌های عرفانی و الهیاتی بیلدونگ در بازسازی فرهنگ آلمان مدرن ردیابی می‌شود. گادامر با اشاره به جایگزینی بیلدونگ به جای اصطلاح لاتینی form که چنان‌که اشاره شد، منشأ بیلدونگ بود، می‌نویسد: «پیروزی واژه بیلدونگ بر فرم، اتفاقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در بیلدونگ نوعی Bild وجود دارد. ایده فرم فاقد ابهام رازورزانه Bild است که هم Nachbild (تصویر، رونوشت) را دربرمی‌گیرد و هم Vorbild (الگو) را» (Gadamer, 2006: 10). این وجه مبهم بعدها امکاناتی را در اختیار پست‌مدرن‌ها قرار می‌دهد تا به کمک آن درمقابل عقل مدرن صف‌آرایی کنند.

از حیث ارزشی نیز، بیلدونگ در هر دو سو ایستاده است. این «در دو سو ایستادن» به‌ویژه نزد هگل و نیچه آشکار می‌شود. بیلدونگ هم مسئله است و هم راه مواجهه با مسئله. هرچند بیلدونگ، چنان‌که اشاره شد، قابلیت ابتدال بورژوایی دارد،

در صورتی اعطا می‌شد که افراد دیگری که خود در موضع قضاوت بودند، ذوق فرد را به صورتی آزادانه به رسمیت می‌شناختند» (گویس، ۱۳۹۴: ۲۷). در نتیجه، فارغ از مباحث ریشه‌شناختی و کاربردهای فلسفی بیلدونگ، این اصطلاح در فضای فرهنگی و اجتماعی آلمان نیز کارکرد روزمره و فراگیر داشته است که فهم آن برای درک سیر تطور این اصطلاح و معانی چندگانه آن الزامی است.

### گام هفتم: بیلدونگ در مقام تعارض

در ابتدای پژوهش حاضر، این پرسش مطرح شد که: دلالت‌های مختلف اصطلاح بیلدونگ، هم از حیث معنایی و هم از حیث ارزشی به چه چیزی بازمی‌گردد؟ به خود اصطلاح بیلدونگ یا به تنوع رویکردها و جهان‌بینی‌ها؟ اکنون می‌توان با نظر به مباحث ذکر شده و البته با تکیه بر منطقی سه‌حدی، دست‌کم طرحی مقدماتی از پاسخ به این پرسش ارائه کرد و پاسخ داد: «به دیالکتیک هردو». در کثرت معانی بیلدونگ، هم دامنه وسیع معنایی خود واژه دخیل است و هم رویکردهای مختلف و بعضاً متضادی که از آن بهره برده‌اند. پس می‌توان گامی فراتر برداشت و خود این دو را از طریق همدیگر فهم کرد. به بیان دیگر، وسعت و تنوع معنایی واژه بیلدونگ دارای پیوندی تنگاتنگ با وسعت و تنوع رویکردها و منظرهای فکری در سیر سال‌های اخیر بوده است. یعنی به جای ملاحظه معانی و کارکردهای مختلف و بعضاً متضاد اصطلاح بیلدونگ به مثابه تضادی رفع‌ناشدنی یا موضع‌گیری به‌سود یکی از طرفین، آیا نمی‌توان معنای راستین بیلدونگ را به نحوی دیالکتیکی در گرو پذیرش هم‌زمان و چندجانبه خود این تشتت و تضاد دانست؟ از این منظر، هیچ پاسخ نهایی یا معنای سرراستی برای حل

درعین حال، همان‌گونه که کوزلک اشاره می‌کند، حتی از حیث زبان‌شناختی نیز واجد نوعی مقاومت درونی است:

بیلدونگ نه آموزش صوری<sup>۱</sup> است و نه تخیل<sup>۲</sup>. کاربرد امروزی این مفهوم مرزهای مشخصی را ترسیم می‌کند. بیلدونگ را نه می‌توان به پیش‌فرض‌های نهادی‌اش - نتیجه آموزش صوری - تقلیل داد و نه می‌توان آن را در چهارچوب نقد روان‌شناختی یا ایدئولوژیک - صرفاً تخیل‌آهایی که خودشان را فرهیخته و باسواد تلقی می‌کنند - جای داد. کاربرد زبان‌شناختی مفهوم بیلدونگ نوعی مقاومت ویژه را آشکار می‌کند (Koselleck, 2002: 170).

نیچه نیز در عین انتقاداتی که بر بیلدونگ وارد می‌کند، آرمان خودبسط‌یابندگی بیلدونگ را در مقابل ایده کولتور قرار می‌دهد و آن را نقد می‌کند (نک. Kettler & Lauer, 2005: vi-vii). همچنین، یکی از دلایل تأکید هر در بر بیلدونگ، به‌کارگیری آن علیه ناسیونالیسم بود. بیلدونگ فراتر از مرزهای فیزیکی و جغرافیایی است. انسان فرهیخته<sup>۳</sup> می‌تواند هر جایی باشد و نمی‌توان آن را به یک محدوده فیزیکی فروکاست. همچنین، بیلدونگ در مقام آموزش، هر چند بناست در راستای منافع خود ساختار عمل کند و در نتیجه، به انفعال سوژه‌ها منجر شود، درعین حال، چنان‌که ذکر شد، قابلیت برای تن‌دادن به آموزش سنتی و راکد دارد و شکلی از مواجهه انتقادی با خود آموزش را بازنمایی می‌کند. همچنین، استویانف به کمک در تقابل قرار دادن بیلدونگ و آموزش لیبرال، در مقاله «مفهوم بیلدونگ و تضمینات اخلاقی‌اش» (Stojanov, 2012)، می‌کوشد تا نوعی مقاومت اخلاقی را از بطن آن استخراج کند؛ به‌همین دلیل، می‌

شود از بیلدونگ‌های مختلف سخن گفت. برخی مفسران از این‌منظر خود بیلدونگ را براساس رویکرد و موضع فکری-سیاسی به درجات و دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند<sup>۶</sup>. بیلدونگ تأملی-انتقادی، همان است که موضع انتقادی سوژه را در قبال کلیت فرهنگ حفظ می‌کند و از استغراق او در آن جلوگیری می‌کند<sup>۷</sup>. پس بیلدونگ ازسویی، سرکوب‌گر و این‌همان‌ساز است و در خدمت خواست قدرت حاکم عمل می‌کند و ازسوی دیگر، امکاناتی را برای احیای سوژه و مقاومت فراهم می‌سازد.

برای ذکر یک نمونه از این سطح از تحلیل، لازم است به اثر تأثیرگذار مراد فرهادپور با عنوان عقل/افسرده اشاره شود. او ذیل عنوان «درونی‌کردن: بیلدونگ یا جن‌زدگی» دقیقاً همین کارکرد دوگانه درونی بیلدونگ را تشریح می‌کند و دست‌آخر نشان می‌دهد که «نکته اصلی رابطه دیالکتیکی این دو چهره است؛ زیرا این دو چهره هرگز از یکدیگر جدا نبودند و تنها دیالکتیک میان آنها می‌تواند حضور هم‌زمان سوبیه‌ها و تجلیات متناقض موجود در ذهنیت و زندگی ماندارین‌های آلمانی را توضیح دهد» (فرهادپور، ۱۳۸۷: ۵۷).

درک درهم‌تنیدگی این دو سوبیه به‌ظاهر متضاد است که آدورنو را به بیان این ادعای پیش‌گفته سوق داد که «امروز یکی از کارکردهای مهم‌تر بیلدونگ سرکوب و فراموشی دهشتی که رخ داده و مسئولیت در قبال آن است». فهم این عبارت تنها در گرو فهم معنای کلی بیلدونگ از طریق فهم همین دو وجه ضروری و جدایی‌ناپذیر آن است.

### نتیجه‌گیری

چنان‌که مشاهده شد، هر چند این پژوهش هدف اصلی خود را واکاوی کارکردها و دلالت‌های معنایی

<sup>1</sup> Ausbildung

<sup>2</sup> Einbildung

<sup>3</sup> gebildet

دبالکتیکی مدعی شد که می‌توان این تشتت‌ها و تعارضات را در برداشتی درهم‌تنیده و جامع رفع کرد و بدین طریق، اختلافات و تنش‌های بیلدونگ را نه امری بیرونی، بلکه تنشی درونی و ضروری در بطن خود این اصطلاح و جهان فرهنگی متناظر با آن تلقی کرد. این دعوی اخیر البته در این پژوهش صرفاً به‌مثابه اشاره‌ای اجمالی طرح شد و تبیین شایسته آن البته مجال مستقل و مقتضی می‌طلبد.

### منابع

- آدورنو، تئودور و هورکه‌ایمر، ماکس. (۱۳۸۴)، *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- اردبیلی، محمد مهدی. (۱۳۹۸ الف)، «بیلدونگ نزد هگل؛ مقدمه‌ای برای طرح ایده دانشگاه هگلی»، در: *فلسفه دانشگاه (تأملاتی درباره دانشگاه در جهان و ایران)*، به‌کوشش رضا ماحوزی، تهران: انتشارات پژوهش‌سکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- (۱۳۹۸ ب)، «هردر و ظهور فلسفه فرهنگ»، در: *پژوهش‌های فلسفی*، سال ۱۳، شماره ۲۷، تابستان ۹۸.
- پینکارد، تری. (۱۳۹۴)، *فلسفه آلمانی: میراث ایدئالیسم*، ترجمه ندا قطرویی، تهران: ققنوس.
- فرهادپور، مراد. (۱۳۸۷)، *عقل افسرده: تأملاتی در باب تفکر مدرن*، تهران: طرح نو.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۵)، *نقد عقل عملی*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نورالثقلین.
- (۱۳۸۶)، *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- (۱۳۹۴)، *نقد عقل محض*، ترجمه بهروز نظری، تهران: ققنوس.

اصطلاح بیلدونگ تعیین کرد، درنهایت، در مقام یک مؤخره کوتاه، به این کارکردها و دلالت‌های متفاوت و بعضاً متضاد، در حوزه‌های مختلف معرفتی و فرهنگی نیز اشاره داشت. در نتیجه، این پژوهش کوششی بود برای تحقق هدف ذکرشده، در هفت گام (پنج گام اصلی و دو گام فرعی به‌عنوان مؤخره). گام اول و دوم، به ریشه‌شناسی لغوی این اصطلاح و ماجرای پیدایشش در قرون وسطی و اشاعه‌اش در قرن هجدهم در آلمان اختصاص داشتند. در گام سوم، به‌موازات این ریشه‌شناسی لغوی، تاریخچه‌ای از کاربرد آن در فضای فکری و فرهنگی آلمان ارائه شد تا بتوان به‌کمک آن کارکردهای مختلف این اصطلاح را بررسی کرد. در گام چهارم، شبکه مفهومی‌ای از دلالت‌ها، تقارن‌ها و تقابل‌های این اصطلاح با سایر اصطلاح‌های مرتبط با آن، مانند Kultur، Humanität، Erziehung، Zivilisation و حتی اصطلاحات بعیدتری مانند Geist و Wissenschaft ترسیم شد. تنها به‌کمک برداشتن این چهار گام بود که پژوهش حاضر توانست به هدف اصلی خود در گام پنجم دست یابد؛ یعنی ارائه نوعی دسته‌بندی شش‌گانه از معانی مختلف اصطلاح بیلدونگ. این شش دسته معنایی از این قرارند: الف) دلالت نظری-معرفتی؛ ب) دلالت اخلاقی-رفتاری؛ ج) دلالت تمدنی؛ د) دلالت هنری-الهیاتی؛ ه) دلالت طبیعی؛ و درنهایت و) دلالت کشاورزی. پس از گام پنجم و اصلی، این پژوهش به‌عنوان مؤخره‌ای مختصر که خود می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای پژوهش‌های پیش رو، دو گام انتهایی را نیز طی کرد: علاوه‌بر معانی فلسفی و نظری مذکور به استعمال این واژه در ادبیات روزمره و متعارف پرداخت (گام ششم) و در گام هفتم و انتهایی، باتوجه به تشتت‌ها و تعارضات کارکردی و معنایی اصطلاح بیلدونگ که در این پژوهش نشان داده شد و نیز با تکیه بر منطقی

- Hoffmann, Dietrich. (2012), 'The Search for the Term Bildung in the German Classic', in: *Theories of Bildung and Growth*, edited by: Pauli Siljander, Ari Kivelä, and Ari Sutinen, Rotterdam & Boston: Sense Publishers.
- Horlocher, Rebekka. (2016), *The Educated Subject and the German Concept of Bildung*, New York & London: Routledge.
- Humboldt, Wilhelm von. (2010), 'Theory of Bildung', translated by: Gillian Horton-Krüger, in *Teaching as a Reflective Practice: The German Didaktik Tradition*, edited by: Ian Westbury, Stephan Hopmann, and Kurt Riquart (pp. 57-62), New York & London: Routledge.
- Inwood, Michael. (1992), *A Hegel Dictionary*, Oxford: Blackwell Publishers Ltd.
- Kettler, David and Lauer, Gerhard. (2005), *Exile, Science and Bildung: The Contested Legacies of German Intellectual Figures*, New York: Palgrave Macmillan TM.
- Koselleck, Reinhart. (2002), *The Practice of Conceptual History*, tr. Todd Samuel Presner and others, Stanford: Stanford University Press.
- Plass, Ulrich. (2007), *Language and History in Theodor Adorno's Notes to Literature*, New York & London: Routledge.
- Robertson, Ritchie. (2015), *The Rutledge Handbook of German Politics & Culture*, editor: Sarah Colvin, London & New York: Routledge.
- Schneider, Käthe. (2012), 'The Narrative Dimension of Becoming Oneself', in: *Becoming oneself (Dimensions of Bildung and the facilitation of personality development)*, Heidelberg: Springer.
- Sjöström, Jesper & Eilks, Ingo. (2018), 'Reconsidering different versions of ... Based on the Concept of Bildung', in: *Cognition, Metacognition, and Culture in STEM Education: Learning, Teaching and Assessments*, edited by: Yehudit Judy Dori, Zemira R. Mevarech, Dale R. Bake, Springer.
- Stojanov, Krassimir. (2012), 'The Concept of Bildung and Its Moral Implications', in: *Becoming oneself (Dimensions of Bildung and the facilitation of personality development)*, edited by: Käthe Schneider, Heidelberg: Springer.
- گویس، ریموند. (۱۳۹۴)، «کولتور، بیلدونگ، گایست»، ترجمه مجید پروانه پور، در: حرفه هنرمند (ویژه نامه فرهنگ و هنر مدرن آلمان)، شماره ۵۸، زمستان ۹۴.
- مندلسون، موزس. (۱۳۸۱)، «درباره پرسش "روشنی یافتن چیست؟"»، در یک بار دیگر: روشنی یابی چیست؟، ترجمه سیروس آرین پور، تهران: آگه.
- هردر، یوهان گوتفرید. (۱۳۸۶)، «کلمه و مفهوم انسانیت»، در: روشن نگری چیست؟ (نظریه ها و تعریف ها)، گردآورنده: اراهارد بار، ترجمه سیروس آرین پور، تهران: آگه.
- Ahrens, Sönke. (2011), *Experiment and Exploration: Forms of World-Disclosure: From Epistemology to Bildung*, translated by: Andrew Rossiter, Munich: Springer.
- Fugate, Joe. (1966), *The Psychological Basis of Herder's Aesthetics*, Hague-Paris: Mouton.
- Gadamer, Hans-Georg. (2006), *Truth and Method*, London & New York: Continuum.
- Geuss, Raymond. (1999), *Morality, Culture and History*, London & New York: Cambridge University Press.
- Guyer, Paul. (1998), 'Introduction', in: *Critique of Pure Reason*, translated by: Paul Guyer, edited by: Allen W. Wood, Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Hegel, G. W. F. (1983), *Jena Lectures on the Philosophy of Spirit (1805-1806)*, translated by: Leo Rauch, Detroit: Wayne State University Press.
- (2018), *Phenomenology of Spirit*, translated by: Terry Pinkard, Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Herder, Johann Gottfried von. (2004), *Herder Philosophical Writings*, translated by: Michael N. Forster, Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- (2005), *Another Philosophy of History and Selected Political Writings*, translated by: Ioannis D. Evrigenis and Daniel Pellerin, Indianapolis & Cambridge: Hackett Publishing Company.

- <sup>۱</sup> در کل مقاله، ترجمه‌های فارسی ارجاع‌شده، از حیث معادل‌گزینی (به‌ویژه در مورد خود واژه بیلدونگ) جرح و تعدیل شده‌اند.
- <sup>۲</sup> برای مطالعه مقاله‌ای مستقل درباره معنا و کارکرد بیلدونگ نزد هگل نگاه کنید به مقاله دیگر نگارنده با عنوان «بیلدونگ نزد هگل؛ مقدمه‌ای برای طرح ایده دانشگاه هگلی» (اردبیلی، ۱۳۹۸ الف: ۸۵-۱۰۸).
- <sup>۳</sup> برای مطالعه دقیق‌تر کارکردهای بیلدونگ و کولتور نزد هردر، نگاه کنید به مقاله دیگر نگارنده با عنوان «هردر و ظهور فلسفه فرهنگ» (اردبیلی، ۱۳۹۸ ب).
- <sup>۴</sup> برای مطالعه متن جامعی درباره نسبت علم و بیلدونگ، مراجعه کنید به مجموعه مقالات مندرج در کتاب تبعید، علم و بیلدونگ: (Kettler & Lauer, 2005).
- <sup>۵</sup> برای مشاهده یکی از بهترین نمونه‌های این رویکرد، نگاه کنید به دیالکتیک روشنگری؛ آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۴.
- <sup>۶</sup> برای مثال نگاه کنید به نوشته اخیر فیوستروم و ایلکس (Sjöström & Eilks, 2018: 68) که از دسته‌های چندگانه بیلدونگ همچون «بیلدونگ کلاسیک»، «بیلدونگ انگلیسی-آمریکایی یا آموزش لیبرال» و «بیلدونگ تأملی-انتقادی» و... سخن می‌گوید.
- <sup>۷</sup> در این باره نگاه کنید به مقاله درخشان «بعد روایی خودشدن» نوشته کث اشنايدر که به ریشه‌یابی و تحلیل این فرایند خودتعیین‌بخشی و خودپروری سوژه از طریق بیلدونگ اختصاص دارد (Schneider, 2012: 55-74).

